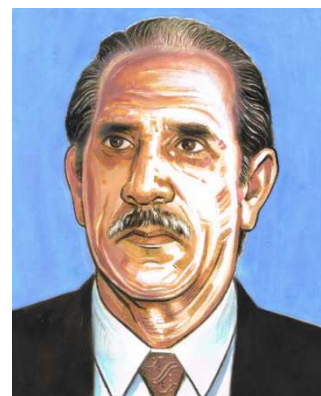




پروفیسور حبیب الرحمن هاله

سجدہ سہو امریکا

نوشتہ پرفیسور هاله

خبر امضای ناگہانی توافقنامہ همکاری ستراتیژیک (دراز مدت) بین ایالات متحد امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان، توسط رؤسای جمهور دوکشور، را از رادیو ها و تلویزیونها شنیدم و متن کامل آنرا در هفته نامہ افق مطالعه کردم. تا جاییکه دیده میشود این توافقنامه نقطہ عطف بررسی در مناسبات ذات البینی دو کشور، پس از تجاوز نظامی اتحادشوروی بر افغانستان، می باشد. زیرا این بار نخست است که امریکا با افغانستان یک موافقتنامہ ستراتیژیک و آنهم بدون مشوره وساطت و به ضد خوابهای پاکستان را امضا می کند.

ایالات متحد امریکا در چند سال اخیر با گوشت و پوست احساس نمود که پاکستان (این دشمن تاریخی افغانها) کمک های امریکا به نام مقابله و کاهش تروریزم را منافقانه و غیر مسئولانه، برعکس، در تقویه و تشدید تروریزم مورد کاربرد قرار داده و میدهد. این امر اعتماد امریکا بر

پاکستان بحیث دوست منطقوی آنرا از بن خدشه دار میسازد. پس موافقتنامه امضا شده را میتوان به مثابه سجدۀ سهو امریکا و شرکای غربی آن تلقی نمود.

سهو بزرگ آنها این بود که مانند روسها به افغانستان ارزشی قایل نگردیده مغرورانه هر چه دل شان خواست بدون شناخت شرایط نظامی، اجتماعی و سنتی افغانها عمل کردند. در عوض، آنها باید از همان آغاز به بازسازی قوای مسلح افغانها که نواز شریف این خیانت کارعلیه همه منافع افغانستان، آنرا توسط گروههای تنظیمی ساخته شده و آلۀ دست آی اس آی ریشه کن کرده بود می پرداختند همچنان دستگاه اداری افغانستان را که با تقسیم وزارتخانه بین تنظیم ها و تقرر اعضای خود تنظیم در کرسی های وزارتها (بدون در نظر داشت اهلیت و کفایت مسلکی و تجربه فراخور) به بی بند و باری کشانیده شده بود باز سازی اصولی می نمودند. همچنان فساد اداری حکومت دست نشاندۀ شان را باوجود آنکه راپور های آن گوش های جهانیان را کر ساخته بود، نادیده و ناشنیده گرفتند. به داد و فریاد ملت، که از بابت رشوه ستانی علنی و بی ترس بلند میگردید یا غی شنیدند و یا در برابر آن بی تفاوت می ماندند. و این امر بنوبۀ خود مردم را با قوای خارجی بدبین ساخته و حتی موجبات همکاری با دهشت افگنان را فراهم ساخت.

این موافقتنامه و پیشنهاد قطع کمک ها با پاکستان توسط یکی از نمایندگان پارلمان امریکا بیانگر یک تجدید نظر در ستراتیژی منطقوی امریکا می باشد. به این معنی که بعد از این به جای پاکستان، خود افغانستان را مستقیماً در اهداف ستراتیژیک خود (بهره برداری از منابع انرژی آسیای مرکزی و تأمین صلح منطقوی به غرض جلوگیری از دست درازیهای همسایه های افغانستان) شریک بسازد. رسیدن به این هدف ستراتیژیک ایجاب آنرا مینماید که کشور ستراتیژیک افغانستان با اعطای کمک های نظامی و اقتصادی از جانب امریکا و شرکای غربی آن باز سازی و بر پای خود ایستاده گردد. این اقدام اکنون که هنوز مدتی برای خروج عساکر ناتو باقیمانده به جا و به موقع می باشد. البته اگر در این راه هر چه زود تر اقدامات عملی صورت بگیرد افغانستان را از منجلا ب دست آورد های خانه ویران کن رژیم های کمونیسم، مجاهدیسم و طالبیسم نجات داده میتواند و بس. زیرا افغانستان در این موقع رقتبار عدم ثبات

سیاسی، اقتصادی و نظامی، بدون همکاری کشور های پیشرفته هیچ کاری را به تنهایی و با جیب خالی به پیش برده نخواهد توانست. از آنجاییکه کشور های زیادی آمادگی خود را به کمک با افغانستان داده اند ولو، در این بحران اقتصادی جهانی، کم هم باشد قطره قطره دریا خواهد گردید. برای اینکه کشور های به اصطلاح مسلمان (مگر در واقعیت امر، نسبت به کافران بدبین تر، بد خواه تر و بد کنش تر به مردم افغانستان) پس از خروج عساکر خارجی و ایستادن افغانان به پای دفاع نظامی خود، میدان را "شغالی" دیده به تجاوزات نظامی متوسل نگردند وجود پایگاه نظامی امریکا در افغانستان یگانه مانع تحقق توسعه طلبی آنها خواهد بود. زیرا به موجودیت پایگاه نظامی امریکا آنها جرأت دست یازیدن به تعرض علنی (تحت هرگونه نقاب) را نخواهند داشت. وجود پایگاه نظامی امریکا هم موجبات جلوگیری از تعرضات همسایه ها و هم زمین‌بازسازی همه جانبه و در رأس تأمین امنیت را فراهم خواهد ساخت.

اگر چه ممکن است بعض اشخاص (خواه دشمنان افغانها و خواه ناعاقبت اندیش ها) امضای توافقنامه را به مثابه " سند قباله رسمی افغانستان به امریکا " تلقی نمایند. طبیعی است که این اقدام " تنها نماندن افغانها در دشت خالی " را افغانان مآل اندیش به نظر قدر نگاه می نمایند. امضای ناگهانی موافقتنامه، نه تنها همسایه های بد خواه افغانها را به شگفتی، بلکه به قهر و غضب اندر ساخت. زیرا آنها بر مبنای این اندیشه پوچ و مآخولیایی که کشور های ناتو، در رأس ایالات متحد، پس از سال 2014 افغانستان را (بدون آنکه اردوی نوپای افغانستان توانایی دفاع از کشور و نوامیس ملی شان را داشته باشند) بی یار و مددگار گذاشته، عساکر شان را بکلی بیرون میسازند و میدان برای پیشبرد اهداف شوم ضد انسانی و ضد اسلامی آنها شغالی میگردد. بر دل های چرکین شان " دولک میزدند" چنانچه ایران خوابهای تجزیه افغانستان به شمال و جنوب را (چنانچه یک دسیسه بزرگ قبلی شان در این راستا به اثر آگاهی مسعود شهید و هشپاری و وطن دوستی ملاخاکسار قندهاری و بسیج سریع نیرو های رزمی طالبان به مزار شریف در نطفه خنثی گردید و گروه توطه گر ایرانی برای اینکه زنده دستگیر نشده و توطه ایران آفتابی

نگردد خود را معدوم کرده رهسپار دیار عدم گردیدند و پاکستان خوابهای الحاق افغانستان به مثابۀ صوبۀ پنجم خود را (چنانچه قبلاً دو دسیسه آن در این راستا یکی اقدام حکمتیار + تنی توسط نیرو های مسعود و دوستم و دوم اشغال نظامی افغانستان توسط نیرو های نظامی و ملیشه های شبه نظامی پاکستانی و افغانان فروخته شده به کلدار و " انداخته شده در قالب طالب" توسط امریکا خنثی گردید) در کله های بی مغز و دل های عاری از عتوافت انسانی و اسلامی شان می پروراندیدند. امضای توافقنامه این رویا های ابلهانۀ شان را به کابوس مبدل ساخت. این توافقنامه به آنها حالی میسازد که برای آنها در دراز مدت مجال آن را نخواهد داد که در امور افغانستان دست درازی و سنگ اندازی نمایند. چه برای جلوگیری از هرگونه دست درازی آنها نیرو های امنیتی پولیس و نیرو های دفاعی نظامی افغانستان به حد کافی و وافی تربیت و تجهیز خواهند گردید تا بتوانند به تنهایی از خود دفاع نمایند. یک امر طبیعی است، وقتیکه افغانان سلحشور و وطن دوست از هر نگاه آماده دفاع از خاک و نوامیس ملی شان گردند حتی ابر قدرتان متجاوز را به زانو می آورند. البته همسایه گان شان را که یکی از جنگ با عراق و دیگری از جنگ با بنگله دیش ناکام و روسیاه برگشت، شیران شیرستان افغانی آنها را بگونه برب های کاغذی " پخته پرانک" خواهند کرد. به این گونه، یقین است، که بُعد خارجی معضله تا اندازه لازم حل خواهد گردید. مگر بذل توجه جدی تر توسط خود افغانها به بُعد داخلی معضله از اهم ضروریات تلقی میگردد. زیرا: اگر در افغانستان همین آش و همین کاسه موجوده (همین دستگاه اداری آلوده به فساد و همین کرسی نشینان مبتلا به بیماری فساد همه جا گیر) به حال شان باقی بمانند هرگونه اقدام طلایی حتماً به جست مبدل شدنی است. به این معنی که هر قدر کمک در آینده در اختیار دولت افغانستان گذاشته شود مانند گذشته حیف و میل خواهد گردید و با رشوه ستانی علنی و بی ترس، دشمنی مردم را کماکان برخواهد انگیخت و پاکستان به کمک افغانان فروخته شده به کلدار و انداخته شده در قالب طالب زمینۀ هرگونه بازسازی را مختل خواهند ساخت.

در شرایط موجوده در هیچ کشور جهان، حتی در عقب مانده ترین آنها، به اندازه دستگاه دولتی موجوده

افغانستان آفت رشوه ستانی و قانونی ساختن اعمال غیر قانونی و غیر قانونی ساختن اعمال قانونی و حیف و میل بودجه دولتی وجود ندارد. با موجودیت و حکمفرمایی فساد ها و حیف و میل ها پولدار ها پولدار تر و غربا غریب تر میگردند و با وجود ریختن آب بلیونها دالر در آسیاب افغانستان، متأسفانه، هیچکاری بصورت اصولی و مفید به حال ملت اجراء نگردیده و اگر اجراء گردیده توسط خائنان بوده است و بس. زیرا از بلند رتبه ترین آمر تا پیاده های دفاتر، خلاف تعامل اصولی اداری، همه از صلاحیت فوق العاده برخوردار بوده و از مسئولیت در ادارات دولتی با کاربرد دوربین و حتی ذره بین کس ساغی نخواهد یافت.

با موجودیت کرسی نشینان فاسد موجوده، با موجودیت (انجو) های مسئولیت شناس و چورگر و کمپنی های قراردادی خارجی دریانوش (بگونۀ باندهای دزدان حرفوی) بوده که با وجود سرازیر شدن بلیونها دالر امدادی، بهبود لازم در هیچ یکی از شؤون زندگی مردم حاصل نگردیده است. در عوض، همه آن جویهای پول در راه خریداری املاک و اعمار تعمیرات، عیاشی و خوشگذرانی و انداختن در حسابهای پس انداز کرسی نشینان در بانکهای خارج (این دشمنان خدا و خلق) به مصرف رسیده است. متأسفانه هیچ مقام داخلی و خارجی جلو آنرا نگرفته است.

آیا با ادامۀ رشوه ستانی و حیف و میل دارایی ها و برجا ماندن عاملان آن جنایت ها بر کرسی های قدرت، میتوان به تحقق مسئولانه و دلسوزانه مورد توافقنامه استراتژیک و بهبود شؤون زندگی مردم در آینده امیدوار بود؟

البته تا وقتی که بی بند و باری های خود محوری، خانواده محوری، قوم محوری، گروه محوری، جاسوسی محوری و مهمتر از همه رشوه و حیف و میل محوری بر ادارات دولتی مسلط باشد و آنها با وطن محوری، وجدان محوری، مسلک محوری، لیاقت محوری، مسئولیت محوری و خدمت محوری تعویض نگردند امیدواری به بهبودی اوضاع آینده خواب است و خیال است و جنون است و محال.

هرگاه کشور های همکاری کننده در آینده در راه های:

(1) ریشه کن سازی فساد اداری

(2) تطبیق دموکراسی واقعی نه قلبی (تطبیق دکتاتورانه مگر عادلانه و مساویانه قوانین بالای زورمندان کمزوران و به جزای عمل رسانیدن حتمی خلاف ورزان

(3) جلوگیری پولدارشدن غارتگران و غریب تر شدن غریبان و

(4) تدارک یک راه بحری برای افغانستان و نجات دادن آن از محاط به خشکه بودن و از نگاه تجارت خارجی " گروگان پاکستانی ها بودن" اقدامات دلسوزانه دسته جمعی حتی با پا در میانی ملل متحد صورت نگیرد تطبیق مواد موافقتنامه ستراتیژیک تحقق نخواهد یافت و اهداف ستراتیژیک منطقوی امریکا و بازسازی افغانستان جامه عمل نخواهد پوشید.

این وظیفه تمام افغانها، چه در داخل و چه در خارج کشور، است که همه اختلافات ایجاد کرده دشمنان میهن و سعادت ملت شان را کنار گذاشته بصورت دسته جمعی در راه تحقق اهداف بازسازی کشور شان از بذل هیچگونه تلاش خودداری ننمایند تا این فرصت طلایی (آماده بودن کشور های زیادی به همکاری با افغانها) با اثر تبلیغات سوء دشمنان افغانها بیهوده از کف نرود و باز همسایه های خداناترس ما آبهای اوضاع افغانستان را بیشتر از پیش گل آلود نساخته به شکار ماهی های اهداف پلید ضد انسانی و ضد اسلامی شان در افغانستان مبادرت نورزند.